

قصص، حیات بخش و یاد آوری

گزیده‌ای از دفاعیات عمادالدین باقی در رابطه با قصاص

کمبود معارف دینی خود و جامعه چنین حکمی می‌دهند. مرحوم سیدکاظم حائری در کتاب عروه‌الوثقی که مجتهدان برای احراز مرجعیت و اجتهاد خویش بدان حاشیه می‌زنند در ص ۶۷ ذیل مبحث نجاسات، درباره کافر و انکار ضروری می‌گویند: مراد از کافر کسی است که منکر توحید و نبوت باشد یا منکر ضروری از ضروریات دین که انکار آن به انکار رسالت بازگردد و احوط اجتناب از منکر ضروری به‌طور مطلق است. فقط آیت الله نجفی در حاشیه خود افزوده است که انکار ضروری حتی اگر به انکار نبوت بازنگردد کفر است، ولی سایر فقها و مراجع که بر آن کتاب حاشیه زده‌اند با رأی صاحب عروه موافقت کرده‌اند.

امام خمینی(ره) نیز در کتاب الطهاره می‌نویسد: آن‌چه در حقیقت اسلام معتبر است و پذیرنده آن مسلمان محسوب می‌شود، عبارت است از اصل وجود خدا، یگانگی او و نبوت و احتمالاً اعتقاد به آخرت. بقیه قواعد عبارتند از احکام اسلام که دخالتی در اصل اعتقاد به اسلام ندارند. حتی اگر کسی به اصول فوق معتقد باشد، ولی به خاطر شبهاتی به احکام اسلامی اعتقادی نداشته باشد، این فرد مسلمان است، به شرطی که عدم اعتقاد به احکام منجر به انکار نبوت نشود. نمی‌شود کسی هیچ‌یک از احکام اسلامی را قبول نداشته باشد، معذالک معتقد به نبوت باشد پس اگر بدانیم که کسی اصول دین را پذیرفته و اجمالاً قبول دارد که پیامبر احکامی داشته ولی در وجوب نماز یا حج تردید داشته باشد و گمان کند که نماز و حج در اوایل اسلام واجب بوده ولی در زمان‌های اخیر واجب نیستند، اهل دین، چنین فردی را نامسلمان نمی‌شمارند، بلکه دلایل کافی برای مسلمان بودن چنین شخصی وجود دارد که طبق مفاد آن دلایل، هر کسی شهادتین را بگوید مسلمان است و امام خمینی(ره) همچنین می‌افزاید:

انصاف در این است که ادعای این که اسلام عبارت است از مجموع آن چیزهایی که از احکام و عقاید که پیامبر اسلام آورده است و عدم التزام به برخی از آن‌ها به هر دلیلی، موجب کفر می‌شود، این از جمله ادعاهایی است که نمی‌توان تصدیق کرد. (۱)

بنابراین وقتی از نظر امام خمینی(ره) حتی انکار وجوب نماز و حج را که جزو فروع دین است، نمی‌توان انکار ضروری دین دانست، چگونه می‌توان انکار قصاص را انکار ضروری پنداشت و حکم به ارتداد قایل آن داد؟ چه رسد به آن که کسی منکر حکم اعدام شده باشد، نه منکر قصاص، چنان که اینجانب نیز از قصاص دفاع معقول کرده‌ام. آیا کسانی که به سهولت هر مسلمانی را منکر ضروری، کافر و مرتد می‌خوانند، نباید مواخذه شوند؟ آیا در برابر این‌گونه بازی کردن با دین نباید عالمان متعهد به وظیفه خویش عمل کنند؟

بحث قصاص و ارزیابی آن از دیدگاه قرآن و سنت و آرای مجتهدین، یکی از محورهایی بود که آقای عمادالدین باقی در دفاعیات خود به آن پرداخت. از آن‌جا که این مطلب می‌تواند زمینه مناسبی را برای تضارب آرا فراهم آورد، بر آن شدیم تا با درج گزیده‌ای از آن، گامی در این جهت برداریم. لازم به یادآوری است که این مباحث به‌زودی در چارچوب یک کتاب به جامعه عرضه خواهد شد.

یکی از اتهامات مدعی العموم به بنده این است که نفی اعدام (که البته در مقاله من نفی کلی نشده و فقط احتمال سالبه به انتفای موضوع شدن در مراحل عالی‌تری از تکامل اجتماعی را عنوان کرده و مترادف بودنش را با دین نفی کرده بودم) نفی ضروری دین و کفر است که در نتیجه نویسنده مقاله نه تنها موهن به مقدسات، بلکه مرتد می‌شود، چنان‌که در مطبوعات قدرت‌طلبان، صریحاً نگارنده را مرتد نامیدند و در خطبه‌های نماز جمعه سراسر کشور در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۷۸ موجی از انتقاد به راه افتاد.

حیرت‌آور این بود که در برابر این موج، عالمان دین سکوت کردند، در حالی که در طول تاریخ هزارساله فقه شیعه، فقهی پیدا نشده است که بگوید قصاص، که به‌عنوان یک گزینه از سه گزینه تخییری (حق قصاص، حق عفو، حق گرفتن دیه) در حکم شرعی قرار داده شده و فقط جواز استفاده از آن را می‌رساند، به‌تنهایی و به‌خودی خود ضروری دین بوده و منکر آن مرتد است. اما عده‌ای روحانی این ادعای بی‌ریشه و بی‌دلیل را در مقیاس ملی مطرح می‌کنند و بزرگان قوم سکوت یا همراهی می‌نمایند. آیا این وهن دین نیست؟

در همان ایام در مصاحبه‌ای با روزنامه خرداد مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۷۸ با استناد به نظر فقها چنین گفته‌ام:

رسالت ۹ شهریور ۷۸ به نقل از یک روحانی نوشت: حکم صریح قرآن زیر سؤال رفته و انکار ضروری اسلام شده و اخلال در مبانی اسلام صورت گرفته است. گرچه هیچ‌یک از آن‌ها به نقل کامل مدعا و نقد علمی آن نپرداخته‌اند و جنجال‌آفرینی سیاسی نمی‌تواند جای یک تقاضای اندیشگی و مذاکره علمی را بگیرد، این نکته درخور توجه است که هیچ‌کس منکر قصاص نشده است و کسانی که قصاص را تأویل و تقلیل به اعدام می‌برند، حکم قرآن درباره قصاص را واژگونه کرده و به ساحت آن تعرض کرده‌اند.

... اولاً که بنده به هیچ‌وجه منکر قصاص نشده‌ام، اگر هم کسی منکر اعدام شد، کجای آن انکار ضروری دین است؟ چرا از سر

□ امام خمینی(ره) نیز در کتاب الطهاره می نویسد: آنچه در حقیقت اسلام معتبر است و پذیرنده آن مسلمان محسوب می شود، عبارت است از اصل وجود خدا، یگانگی او و نبوت و احتمالاً اعتقاد به آخرت. بقیه قواعد عبارتند از احکام اسلام که دخالتی در اصل اعتقاد به اسلام ندارند. حتی اگر کسی به اصول فوق معتقد باشد، ولی به خاطر شبهاتی به احکام اسلامی اعتقادی نداشته باشد، این فرد مسلمان است، به شرطی که عدم اعتقاد به احکام منجر به انکار نبوت نشود.

قصاص و ضروریات دین

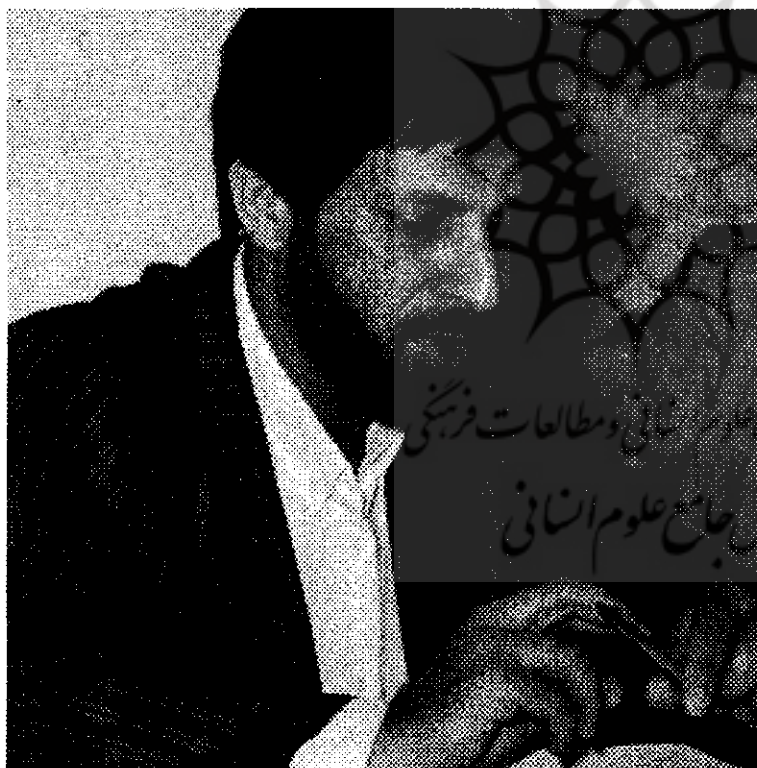
ضروریات دین تعطیل بردار نیستند. ضروری دین امری هستند که انکار آن به انکار اصل دین منجر می شود. مانند انکار نبوت یا انکار امری که به انکار نبوت منجر شود. این در حالی است که به قول شهید مطهری در دوره های از حوزه های علمیه شیعه اساساً حتی درس و بحث جهاد و قضاء نیز تعطیل شده بود. منشاء فرونهادن دروس حدود و دیات (قضای اسلامی) و جهاد این بود که در گذشته، عده زیادی از فقها اساساً معتقد بودند احکام قصاص و حدود و دیات برای عصر غیبت نیست و فقط در عهد تشکیل حکومت امام زمان(عج) قابل اجراست، لذا به بحث و اجتهاد در سایر احکام می پرداختند.

این تفکر آن قدر قوی بود که امام خمینی(ره) در سال ۱۳۲۸ که سلسله درس های ولایت فقیه را در مقابل آن آغاز کرد به اجزا و ارکان و ساختار حکومت وارد نشد و سراسر کتاب فقط در پی اثبات این امر بود که در اسلام هم چیزی به نام حکومت داریم و یکی از دلایل آن وجود احکام قضایی اسلام است. مرحوم آیت الله سیداحمد خوانساری یکی از فقهای بزرگ معاصر است. امام خمینی(ره) درباره وی چنین می گویند: این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینه مقام رفیع و بلندی داشت، عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رساند، حق بزرگی بر حوزه ها دارد چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعد مؤثر و موجب تربیت بود.

آیت الله خوانساری صراحتاً می گوید، اجرای بخشی از حدود که حق الله است فقط در صلاحیت امام معصوم است و اجرای حدودی که مربوط به حق الناس است، حتی امام معصوم در صورت اقرار گناهکار نیز بر او حد جاری نمی کند و براساس این استدلال آیت الله خوانساری اجرای حدود در عصر غیبت را جایز نمی داند. وی در ابتدا ادله کسانی را که می گویند احکام و قضایای تشریح حدود ایجاب می کند که حکومتی در عصر غیبت وجود داشته باشد تا این احکام را اجرا کند و نیز به روایات استناد می کنند که حکومت و قضاوت در عهد غیبت به فقها محول شده است نقل می کند سپس به نقد و ایراد و ابطال آن ها می پردازد و رأی خویش را مبنی بر نفی حکومت و تعطیلی حدود در عصر غیبت ابرام می نماید. وی در کتاب جامع المدارک که به زبان عربی نوشته شده چنین می گویند: اما اجرای حدود الهی توسط حکومت چیزی است که درباره جایز بودن و لزوم آن توسط حاکمانی که به طور خاص و مستقیماً از سوی پیامبر(ص) و ائمه(ع) منصوب می شده اند، سخنی نیست. ولی در عصر غیبت

[موضوع جایز بودن یا به طریق اولی، لزوم اجرای حدود الهی] مورد اختلاف و محل بحث و گفت و گو است.

نفی اعدام و موقعیت قصاص از منظر فقه حکومتی
بنابر نظریه ولایت مطلقه که شاکیان من مدعی اند که آن را کاملاً قبول دارند، ولایت مطلقه فقیه می تواند از حکم اعدام یا قصاص هم جلوگیری کند. کمالین که امام خمینی فرمودند ولی فقیه



می تواند فریضه حج را هم تعطیل نماید ولی مدعی الموموم با صراحت این حق را انکار کرده است. این در حالی است که حج جزو ضروریات احکام دین است، ولی قصاص به تنهایی حتی جزو ضروریات احکام دین هم نیست و تنها یکی از سه قسم جزای تخییری در حکم شرع است. (یعنی جواز قصاص)
شگفت آور این است که یکی از روزنامه هایی که در تشدید جو علیه مقاله 'اعدام و قصاص' و انتساب ارتداد به آن فعال بود روزنامه رسالت بود که همین روزنامه در سال ۱۳۶۶ پس از بیانات امام

□ آیت الله خوانساری صراحتاً می‌گوید، اجرای بخشی از حدود که حق الله است فقط در صلاحیت امام معصوم است و اجرای حدودی که مربوط به حق الناس است، حتی امام معصوم در صورت اقرار گناهکار نیز بر او حد جاری نمی‌کند و براساس این استدلال آیت الله خوانساری اجرای حدود در عصر غیبت را جایز نمی‌داند.



است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند... حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند... آن‌چه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن‌ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم فرضاً که چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسایلی است که مزاحمت نمی‌کنم.

در همین نامه آمده است: "حکومت... می‌تواند هر امری را، چه عبادی یا غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند.

درخصوص امکان تعطیل برخی از احکام فرعی شرعی به خاطر مصالح عالی، شهید آیت الله مطهری در کتاب اسلام و مقتضیات زمان نیز فرموده است: هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگتر اسلام، باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت و به خاطر مفسده بزرگتری که اسلام دچارش می‌شود، باید مفسده‌های کوچکتر را متحمل شد، در این احادی شک ندارد. اگر می‌بینید عمل نمی‌شود به اسلام مربوط نیست یا به این است که فقیه زمان مصالح را تشخیص نمی‌دهد یا فقیه زمان خوب تشخیص می‌دهد ولی از مردم می‌ترسد، جرأت نمی‌کند. باز هم تفسیر اسلام نیست، فقیه، شهادتی را که باید داشته باشد ندارد. ولی حکم اسلام این است. اسلام چنین راه درستی باز کرده است.

ایشان در همین کتاب آورده است: پیغمبر فرمود: اذا جمعت الاحترمان طرحت الصغرى للكبرى. وقتی که دو امر محترم (به صورت واجب باشد یا به صورت حرام) در یک جا جمع شد، کوچکتر را به خاطر بزرگتر باید رها کرد. حال جناب آقای مدعی‌العموم با کدام مدرک و مستند شرعی و قانونی، برخلاف نظر فقها و نظر شهید مطهری و حضرت امام(ره) می‌نویسد: "انقلاب اسلامی که نظام مقدس جمهوری اسلامی از ثمرات مفید آن می‌باشد، لامحاله تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از اصول محکم دین مبین و احکام مسلم آن که در شرع مقدس جزء ضروریات است دست بردارد." امام(ره) می‌فرماید، حج و هر امر عبادی یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است تا وقتی که مخالف مصالح باشد حکومت می‌تواند از آن جلوگیری کند، یا این که حج از ضروریات احکام دین است و امور عبادی دیگر مثل نماز و روزه هم از ضروریات است و امور غیرعبادی هم از جمله ضروریات است که از جمله آن حکم به جواز قصاص اولیاء دم است که هم پیامبر خدا بعد از فتح مکه اجازه استفاده از آن را به مسلمین نداد و هم امام(ره) می‌فرماید حکومت

خمینی(ره) درباره ولایت مطلقه فقیه طی سرمقاله‌ای به قلم صاحب امتیاز خود مرحوم آیت الله آذری قمی نوشت: "ولی فقیه می‌تواند نماز و حتی توحید را هم تعطیل کند. چگونه کسانی که از منظر حکومتی تعطیل اصول و فروع دین را تجویز می‌کنند و چگونه وقتی که حکومت می‌تواند اجرای بسیاری از احکام شرع را متوقف نماید اگر کسی بگوید حکومت اسلامی می‌تواند حکم اعدام را تعطیل کند، منکر ضروری و موهن به مقدسات می‌شود؟

در کتاب گران سنگ "دراسات فی ولایت فقیه" آمده است: "به درستی که دلایل "قصاص" و "ضمان" اگرچه به صورت مطلق بیان شده‌اند ولی به هنگام "تزامم ملاک‌ها" مصالح عمومی مقدم شمرده می‌شود، چرا که اهمیت بیشتری از مصالح خصوصی افراد دارد. پس جایز است که امام مسلمین، لشکر کفار یا شورشیان مسلح مسلمان را عفو کند (با این که آنان سبب کشته شدن افراد بسیاری از مسلمانان شده‌اند) پس از آن که آن‌ها را در جنگ شکست داده باشد و این تصمیم را برای اسلام و امت اسلامی مفید و مؤثر بداند...

حق قصاص گرچه برای "ولی دم" مقتول است مطلقاً، ولیکن امام مسلمین از آن جایی که اولویت دارد بر مسلمانان از خود ایشان (اولی بالمؤمنین من انفسهم) و درحقیقت ولی همه اولیاء است، ولایتش مقدم بر ولایت "ولی دم" است همان‌گونه که ولایت جد پدری مقدم بر ولایت پدر است در مقام تعارض.

... رسول خدا مشرکان مکه را عفو کرد، در صورتی که در جنگ‌های مختلف مثل بدر و احد، بسیاری از مسلمانان را کشته بودند یا شریک در خون آن‌ها بودند. حتی قاتل حمزه بن عبدالمطلب، عموی خود را عفو کردند بدون این که از دختر او و ورثه او رضایت گرفته باشند و مالک بن عوف را که مسبب قتل بسیاری از مسلمانان در "هوازن" شده بود، بخشیدند.

تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

همچنین در صورتی که اجرای حکم شرع مستلزم مفسده‌ای باشد، متوقف می‌شود که یکی از نمونه‌های معروف آن امر به معروف و نهی از منکر است که جزو ضروریات فروع دین و از منصوصات قرآن کریم است، ولی فقها از جمله امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله حتی احتمال مفسده را موجب سقوط تکلیف امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.

امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۶/۱۰/۱۱ مرقوم داشته‌اند: "حکومت که شبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج

□ در بسیاری از احکام فقهی هم‌ردیف قصاص هم می‌بینیم که بنا بر مصالح اجتماعی یا حکم حکومتی، اجرای آن متوقف شده یا از طریق اجتهاد کردن، آن را روزآمد می‌کنند. مثلاً طبق احکام شرع، اختیار طلاق با شوهر است اما قانون بنا بر مصالح اجتماعی، این اختیار را بسیار محدود کرده است.

هم به سبب وجود نصوص شرعیه باید قایل به لزوم اجرای حد باشیم ولو این که چنین مفاسدی را به دنبال دارد؟
به هر حال، اکثریت فقها بر تابعیت احکام از ملاک‌های خاص که عبارتند از 'مصلح و مفاسد'، متفق‌القول هستند، برخلاف اشاعره که به سبب انکار حسن و قبح ذاتی اشیا، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را نیز انکار کرده‌اند که در روایاتی چند ائمه معصومین آنان را به سبب داشتن چنین عقیده‌ای مورد انتقاد و ملامت قرار داده‌اند.
کلیه بحث‌ها و استدلال‌های کتاب در راستای اثبات این ادعا است که اجرای حکم اعدام تابع مصالح و مفاسد در هر عصر می‌باشد.

می‌تواند به خاطر مصالح اسلام از آن جلوگیری کند.
در بسیاری از احکام فقهی هم‌ردیف قصاص هم می‌بینیم که بنا بر مصالح اجتماعی یا حکم حکومتی، اجرای آن متوقف شده یا از طریق اجتهاد کردن، آن را روزآمد می‌کنند. مثلاً طبق احکام شرع، اختیار طلاق با شوهر است اما قانون بنا بر مصالح اجتماعی، این اختیار را بسیار محدود کرده است. در مورد جایز بودن اختیار کردن چهار زن برای مرد نیز چنین است. علی‌رغم جواز اختیار کردن چهار زن از نظر شرعی، قانون آن را ممنوع و مقید به ضوابط و شرایط مخلود یا ممنوع کننده کرده است.

در دیه قتل خطایی و شبه عمد نیز شخص جانی در پرداخت صد شتر، دویست گاو یا هزار گوسفند یا هزار دینار طلا یا ده هزار درهم نقره مخیر شده است، اما بنا بر مصلحت، این اختیار گسترده برای پرداخت دیه به مقدار معینی وجه نقد در قانون تبدیل شده است.

پس از جنجال بر سر مقاله مربوط به اعدام و قصاص، کتابی به نام 'بررسی تطبیقی مجازات اعدام' توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که زیر نظر مقام رهبری است منتشر شد.

این کتاب در پژوهشکده فقه و حقوق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی تحقیق شده بود. دیدگاه‌هایی که در این کتاب مطرح شده، نظیر مطالبی است که در مقاله اعدام و قصاص آمده است. در فصل دوم کتاب، تحت عنوان 'نقش بازدارندگی مجازات اعدام در اسلام' می‌پرسد:

'آیا شارع یا تشریح اعدام نظر به اجرای اعدام داشته است یا جنبه اجرایی مجازات چندان مورد نظر نبوده و آن چه مورد نظر بوده ارباب بوده است و تشریح اعدام به عنوان یک ابزار قوی در جهت ارباب و بازدارندگی جامعه مطرح می‌باشد؟
و در فصل سوم تحت عنوان مجازات اعدام حدی و مقتضیات زمان می‌نویسد:

'از جمله مسایلی که باید در این نوشتار ولو به‌طور مختصر مورد بحث و دقت نظر قرار گیرد، بررسی قابلیت انطباق مجازات اعدام حدی با نیازهای زمان است. بدین معنا در صورتی که اثبات شود عقل صلاحیت درک ملاکات احکام را دارد و به این نکته برسد که مجازات اعدام در زمان خاصی دارای مصلحت نیست یا مفسده آن بیش از مصلحت آن است یا مصلحت اجرای آن با مصلحت امری دیگر تزاخم پیدا کند، آیا در چنین صورتی عقل می‌تواند حکم دهد که اعدام حدی در چنین شرایطی قابل اجرا نیست یا در عین حال باز



چشم انداز آذران شماره ۲۳



گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژنرال جامع علوم انسانی